

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

فرستنده: لاله هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۲۴ اگست ۲۰۱۱

نیرو های مؤلده و مناسبات تولیدی

نیرو های مؤلده عبارت است از ترکیب وسایل تولید (ابزار تولید و همچنین موضوع کار) و کار کنندگانی که آنها را برای تولید مورد استفاده قرار می دهند. نیرو های مؤلده به مفهومی عبارت است از ترکیب عوامل پروسه کاری که نقش مؤلده دارند، یعنی نیروی کار انسانی و وسایل تولید. اما برای تشخیص و شناخت درجه رشد نیرو های مؤلده، نمی توان این عوامل پروسه کار را به طور منفرد و مجزا مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال، در بررسی کار مانوفاکتور، کارل مارکس خاطر نشان ساخت که چگونه تقسیم کار و اشکال اشتراکی کاری که در سیستم مانوفاکتوری بر قرار است نه تنها موجب رشد نیروهای مؤلده فردی می شود، بلکه نیروهای مؤلده جدیدی نیز به وجود می آورد که از جمع ساده نیروهای مؤلده فردی نیز تجاوز می کند. بنابراین هنگامی که از نیروهای مؤلده به معنی حقیقی کلمه سخن رانده می شود، منظور نیروهائی است که از ترکیب عوامل پروسه کار در چارچوب مناسبات تولیدی معین تشکیل می شود. در ترکیب نیرو های مؤلده، تولید کنندگان عامل تعیین کننده و نقش عمده را تشکیل می دهند و فقط آنان قادرند ابزار تولید را بسازند و تکامل دهند و آنها را به کار گیرند. تولید کنندگان مستقیم یا زحمتکشان، بزرگترین نیرو های مؤلده به شمار می آیند. ابزار تولید به نوبه خود معیار عینی و مشخص کننده سطح تکامل نیروهای مؤلده را تشکیل می دهند.

مناسبات تولیدی مناسباتی که میان عاملین تولید (کسانی که به نحوی از انحاء در پروسه تولید نعم مادی شرکت دارند. مثلاً کارگران و سرمایه داران در یک جامعه سرمایه داری) از یکطرف و میان آنها و وسایل تولید از طرف دیگر بر قرار می شود. بدین مفهوم، مناسبات تولیدی را می توان به دو دسته تقسیم کرد. مناسبات تکنیکی (فنی) تولید و مناسبات اجتماعی تولید.

(۱) **مناسبات فنی تولید:** مناسباتی را گویند که از لحاظ تقسیم فنی کار، تسلط و کنترل بر وسایل تولید و بر روند تولید، بین عاملین تولید و وسایل تولید بر قرار می گردد. در روند کار فردی، بین تولید کننده فردی و مستقل (کسی که شخصاً مالک شرایط مادی تولید خویش است و مستقیماً در تولید شرکت می کند و وسایل تولید را به کار می اندازد) و وسایل تولید وحدت آشکاری موجود است. کیفیت و بازدهی کار تولید کننده

مستقیم و مستقل به مهارت فردی وی و کیفیت تسلط او بر ابزار تولید بستگی دارد. در روند کار فردی، تولید کننده مستقیم و مستقل مطلقاً بر پروسه کار کنترل دارد و بر آن مسلط است. کنترل و تسلط بر پروسه کار توسط مؤلّد بدین معنی است که وی شخصاً امور نظارت، مدیریت و برنامه ریزی روند تولید را از آغاز تا انتها در دست دارد و در مورد چگونگی شیوه کار، مدت زمان و محل انجام کار، اتخاذ تصمیم می کند. در اینجا، پروسه تولید توسط مؤلّد به جریان می افتد و مؤلّد مستقیم تولید را به ابتکار فردی خود به کار می اندازد. در روند کار فردی، وسایل تولید بر تولید کننده مستقیم حاکمیت ندارند، بلکه به عکس این تولید کننده است که بر وسایل تولیدش مسلط بوده و حاکمیت دارد.

در پروسه کار به شکل همکاری، کار نه به طور فردی، بلکه به صورت دستجمعی انجام می پذیرد، لذا برای هماهنگ ساختن فعالیت های مختلف فردی، احتیاج به یک مدیریت یا رهبری می باشد. این رهبری باید وظایف عمومی را که ناشی از اختلافات بین حرکت کلی روند تولید و حرکت های فردی تولید کنندگان است، انجام دهد. در این شکل از پروسه کار، مانند مانوفاکتور وحدت بین تولید کننده و وسیله تولید همچنان محفوظ باقی می ماند. همکاری به موازات کنترل و تسلط فردی کارگر مانوفاکتور بر وسیله کارش به پیش می رود. در اینجا تنها کنترل و تسلط کارگر بر پروسه کار از بین می رود. به عبارت دیگر، فرد کارگر بر وسیله کار تسلط دارد، کارگران که وارد همکاری شده اند بر وسایل تولید خود تسلط و کنترل دارند، اما پروسه تولید از کنترل آنان خارج شده است. این سرمایه دار و در عین حال صاحب مانوفاکتور و وسایل تولید است که بر پروسه کار کنترل و تسلط دارد. وظایف مربوط به رهبری، نظارت، کنترل امور مختلف مانوفاکتور، خرید و فروش مواد خام و ابزار تولید، تصمیم گیری و برنامه ریزی های تولیدی و به طور کلی اداره و تنظیم تولید در دست صاحب مانوفاکتور متمرکز می باشند. اما تسلط صاحب سرمایه (سرمایه دار) بر تمام عوامل پروسه کار هنوز کامل نیست، زیرا وسایل کار نه در کنترل او بلکه در تسلط و کنترل تولید کننده (کارگر مانوفاکتور) است.

در پروسه کار فابریکه، وحدت بین کارگر و وسایل کار نیز از بین می رود. تسلط کار بر وسایل تولید جای خود را به تسلط ماشین بر کار و بنابر این تسلط ماشین بر کارگر که به زائده ماشین تبدیل می گردد، می دهد. در اینجا ما با تسلط و کنترل تمام و کمال عاملی غیر از تولید کنندگان مستقیم بر پروسه تولید و با جدائی کامل تولید کنندگان از پروسه تولید و از وسایل تولید، مواجه هستیم. در اینجا دیگر این صاحب سرمایه و وسایل تولید و همچنین نمایندگان و مجریان وی هستند که بر این پروسه تسلط دارند.

مناسبات فنی (تکنیک) تولید به طور تفکیک ناپذیری با مناسبات اجتماعی تولید در رابطه است، زیرا پروسه تکنیکی تولید هیچگاه نمی تواند جدا از شرایط اجتماعی جریان یابد.

(۲) **مناسبات اجتماعی تولید:** این اصطلاح نشان دهنده آن روابط اجتماعی است که ضرورتاً هنگام تولید میان

انسان ها بر قرار می شود. روابط تولیدی از سه جزء زیر تشکیل می گردد:

۱. شکل سیستم مالکیت بر ابزار تولید،

۲. موضعی که انسان ها در تولید اجتماعی اشغال می کنند و نیز روابط فی مابین آنها؛

۳. توزیع نعمات مادی

در مناسبات اجتماعی تولید دو مسأله اساسی حائز اهمیت درجه اول است. یکی مسأله شکل مالکیت بر وسایل تولید و دیگری (که جدا از اولی نیست) مسأله مازاد تولید (یا اضافه کار) تولید کننده مستقیم،

سرنوشت آن و چگونگی توزیع آن است. ماهیت روابط اجتماعی تولید اساساً به وسیله سیستم مالکیت بر وسایل تولید تعیین می شود. بنابراین برای شناخت مناسبات تولیدی باید به بررسی روابط بین مالکین وسایل تولید و مؤلدين مستقیم در جریان روند تولید پرداخت. مناسبات مالکیت و چگونگی تصرف مازاد تولید کننده مستقیم به وسیله مالک وسایل تولید، خصلت مناسبات اجتماعی تولید را در شرایط تاریخی معین نشان می دهد.

در یک جامعه طبقاتی، روابط تولیدی دقیقاً روابط طبقاتی هستند. مثلاً در جامعه فیودالی، طبقه مالکان ارضی و دهقانان در روند تولید موقعیت های نابرابر و غیر یکسانی اشغال می کنند. این موقعیت های نابرابر ناشی از شرایط مالکیت، همان رابطه میان استثمارگر و استثمار شونده است. مالکان ارضی بدون انجام هیچ کاری و تنها با توسل به اجبارات غیر اقتصادی از ثمرات دسترنج دیگران بهره مند می شوند، در حالیکه دهقانان تمام سال را کار می کنند و سر انجام قسمت اعظم تولیدات آنان به مالک ارضی فیودال تعلق می گیرد. این همان رابطه تولیدی حاکم در فیودالیسم است. این رابطه بر پایه تقید و استثمار و نابرابری اجتماعی قرار گرفته است. در حالیکه مثلاً در یک جامعه سوسیالیستی که وسایل و ابزار تولیدی (مثلاً در بخش زراعتی) به مالکیت اشتراکی اعضای کمون در آمده است، رابطه اجتماعی میان افراد محتوا و شکل ماهیتاً متفاوتی کسب می کند، زیرا در اینجا اعضای کمون همگی موقعیت برابری را از نظر اجتماعی اشغال کرده و رابطه متقابل میان آنان نه بر پایه استثمار و تقید، بلکه بر پایه معاضدت و همکاری استوار است و توزیع نیز بر پایه کمیت و کیفیت کار انجام داده شده، صورت می پذیرد.

روابط میان نیرو های مؤلده و مناسبات تولیدی یک رابطه دیالکتیکی وحدت ضدین است. نیرو های مؤلده نقش "پایه" و "اساس" و "محمل" مادی را برای مناسبات تولیدی ایفاء می نمایند. نیرو های مؤلده روابط تولیدی را تعیین می نمایند و به طور کلی و در آخرین تحلیل، نقش عمده و تعیین کننده را در شیوه تولید بر عهده دارند. هر نوع معینی از نیرو های مؤلده شکل خاص و معینی از روابط تولیدی را اقتضاء می کند. در تمام جوامع انسانی، روابط تولیدی موجود همواره با سطح معینی از رشد نیرو های مؤلده انطباق داشته اند. نیرو های مؤلده عامل انقلابی تر و فعال تر است و تکامل آن دگرگونی روابط تولیدی را باعث می شود. روابط تولیدی باید با خصوصیات نیرو های مؤلده متناسب باشد. این قانون عام تکامل جامعه بشری است و هر کسی که آن را نپذیرد، ماتریالیست نیست. اما در عین حال، روابط تولیدی نیز به نوبه خود بر نیرو های مؤلده متقابلاً تاثیر می گذارند. وقتی که روابط تولیدی با نیرو های مؤلده مطابقت داشته باشند، رشد و تکامل نیرو های مؤلده را تقویت و تشدید می نمایند. به همین دلیل است که روابط تولیدی سوسیالیستی سبب رشد بی سابقه نیرو های مؤلده با سرعتی به مراتب بیشتر از یک جامعه سرمایه داری می گردند. به عکس هنگامی که روابط تولیدی با نیرو های مؤلده در تناسب نباشند، سبب انسداد کامل آنها می گردند. بحران های اقتصادی متناوبی که در جوامع سرمایه داری مشاهده می شود، به خوبی نشان می دهد که روابط تولیدی سرمایه داری رشد نیرو های مؤلده اجتماعی را به شدت سد می کنند. به همین دلیل و بر پایه همین تضاد است که سیستم سوسیالیستی ضرورتاً و سر انجام جای سیستم سرمایه داری را خواهد گرفت و با جایگزین کردن روابط تولیدی نوین سوسیالیستی و تخریب روابط کهن سرمایه داری شرایط لازم را برای رشد نیرو های مؤلده فراهم خواهد ساخت.

روابط تولیدی هر چند به وسیله درجه رشد نیرو های مؤلده تعیین می شوند، اما به هیچ عنوان خود منفعل و ساکن نیستند، زیرا همانطوریکه گفتیم می توانند به نوبه خود رشد نیروهای مؤلده را مسدود یا تقویت کنند و در شرایطی نقش تعیین کننده ایفا نمایند. مناسبات تولیدی معلولی ساده از نیرو های مؤلده نیست. کارل مارکس در "کاپیتال" نشان می دهد که برقراری مانوفاکتور سرمایه داری در بطن جامعه فیودالی تنها نتیجه ساده تقسیم کار اجتماعی و انکشاف و تکامل ابزار تولید نبوده بلکه علاوه بر عوامل فوق که مربوط به نیرو های مؤلده است، دخالت یک عامل خارجی (نسبت به نیرو های مؤلده) نیز لازم بود، یعنی لازم بود که مقداری ثروت و پول در دست گروهی از افراد معین "انباشت" گردد.

مائوتسه دون در مورد رابطه دیالکتیکی بین نیرو های مؤلده و مناسبات تولیدی می گوید: "چنانچه نیرو های مؤلده بدون تغییر مناسبات تولیدی نتوانند رشد و تکامل یابند، آنوقت تغییر مناسبات تولیدی نقش عمده و تعیین کننده خواهد یافت."¹

کسی که نقش فعال و گاه تعیین کننده روابط تولیدی را نپذیرند، ماتریالیست مکانیکی است. تضاد میان روابط تولیدی و نیرو های مؤلده یکی از تضاد های اساسی جامعه است. از نظر طبقاتی، این تضاد در جوامع طبقاتی به صورت تضاد و مبارزه میان دو طبقه متخاصم استثمارگر و استثمار شونده ظاهر می شود. برای حل آن باید طبقه ای که نماینده نیرو های مؤلده نوین است، از طریق قوه قهریه (دیکتاتوری پرولتاریا) و انجام انقلاب اجتماعی حاکمیت طبقه ارتجاعی را که نماینده روابط تولیدی کهن است، از میان بر دارد. در یک سیستم سوسیالیستی نیرو های مؤلده و روابط تولیدی در عین حال با هم در توافق و در تضادند. اما به طور کلی در این جامعه این تضاد می تواند از طریق پیاده کردن مشی صحیح حزب پرولتاریا و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، تنظیم کردن آگاهانه و به موقع و مدام نقاط ضعف و نارسائی ها در برخی حلقه های روابط تولیدی، حل گشته و تکامل بی سابقه نیرو های مؤلده را باعث گردد.

ساخت اقتصادی، مجموع مناسبات تولیدی (مناسبات فنی و اجتماعی تولید) و شیوه ترکیب خاص آن ها در دوران های مختلف تاریخی است. ساخت اقتصادی را زیر بنا هم می نامند. ساخت اقتصادی با سیستم اقتصادی (شامل مجموع مدار اقتصادی تولید، توزیع، مبادله و مصرف) متفاوت است.

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم

¹ - مائوتسه دون: "در باره تضاد"